

حرف حساب

دو کلمه

اسلام سیاسی در راستای غرب!

آی خوش مان آمد از گوش این غضنفر! مقدمتاً آی دلخور بودیم از دست این بی سواد! (اما البته عجلتاً رفع دلخوری گردیده، خوشامدمانی! ما بیشتر هم شده.)

ماجرای این جاشروع شد که ما داشتیم به چقلى غیبت گونه شاغلام از غضنفر گوش داده، تحت القانات آن عوام ناقص العقل، مختصری نسبت به این بی سواد مادر مرده بدبین شده، به خاطر مان همچین خطور کرده بود که «فی الواقع اگر این غضنفر يك مأمور درست و حسابی برای کوبیدن مشیت محکم راست راستکی بر دهان استکبار جهانی - و غیره...! - می باشد، پس چرا این چند روز پیدایش نیست؟ پس چرا هیچ خبری، اثری، گزارشی، چیزی به آدم نمی دهد؟ پس ما این بخش خارچی آبدار خانه را تعطیل نموده، همین فقط بیچیم به پرو پای برادران سابقاً خودی! خودمان دیگر؟» ما مشغول سیر در همین عوالم... سرمان را بلند کردیم دیدیم ای دل غافل! يك شاخ شمشادی مسمی به غضنفر بی سواد در آستانه آبدار خانه به حالت خبردار ایستاده، آماده عرض گزارش:

می گوید: جای خالی برادر گل آقا! يك همایشی در کشور قبرس، جمع علما جمع، شما و شاغلام کم، بعضی برادران خودمان هم حضور داشته، سخنرانان گلی گفته و گل شنفته...
- اسمش؟

- کنفرانس «اسلام سیاسی و غرب»!

- صحیح... چه قدر سیاسی برادر غضنفر؟

- قدرش را ملتفت نشدیم برادر گل آقا!

- حکماً قدرش مجهول بوده بی سواد. خب، حالا در چه راستایی بوده؟

- در راستای نظریه «بر خورد تمدنها»ی کذایی! همان که

هاتینگتون آمریکایی واضع و پردازنده اش بوده...

- عجب... یعنی ارتباط تنگاتنگی هم با این مطلب داشته یا این که

چی؟

- درست ملتفت نشدیم برادر گل آقا! جبارتاً این مقدارش را اصفا

نمودیم که گویا سوء تفاهم شده، این «بر خورد» از آن جور بر خوردها

نبوده؛ منظور آن پروفیسور آمریکایی از بیخ بر خورد نبوده، اجمالاً نظر

خوبی داشته، گفته تمدنها باید در آینده گل بگویند، گل بشنوند... زیرا

از محبت خارها گل می شود، و قس علیهذا!

- صحیح و عجب...! مصراع هم فرموده؟ قس علیهذا هم گفته؟

- البته نه به این قرص و قایمی! ما يك مختصری دوبله به

فارسی اش نمودیم!

خوش خبر باشی برادر غضنفر! بعدش؟

- بعدش را درست ملتفت نشدیم فدات شم! همین قدر فهمیدیم که

یکی مختصری راجع به «نفت» هم صحبت شده... زیرا از محبت

سر که ها نفت می شود (ا) البته این مصراع آخری را ما خودمان افزودیم

از باب مزاح!

□□□

مزاح هم می کند این بی سواد بی مصرف. تازه، گوشش را هم

می آورد بیخ دست آدم... خسته شدیم از بس گوش پیچاندیم!

«گل آقا»